عکس‌ها: ایرنا

زمستان، کوهستان سرد و هشدارهایی که جدی گرفته نمی‌شود

کوه برفی مهربان نیست!

گزارش

نیلوفر منصوری- گروه گزارش / زمستان کوهستان هرسال با یک سناریوی تکراری آغاز می‌شود؛ گم شدن کسانی که دوست دارند در برف و بوران به دل کوه بزنند؛ افرادی که هشدارها را جدی نمی‌گیرند و دلشان را خوش می‌کنند به اینکه مسیرهای کوهستانی را مثل کف دستشان بلدند. اما این‌طور که کارشناسان می‌گویند، طبیعت در زمستان شکل و شمایلی متفاوت و توصیف نشدنی دارد؛ یعنی هرچقدر هم کوهنورد حرفه‌ای باشی، برف و بوران زمستان هربار شکل جدیدی دارد. برای همین هم هست که با شروع فصل زمستان، خبرهایی درباره گم شدن افراد مبتدی و حتی کوهنوردان حرفه‌ای شنیده می‌شود و از طرف دیگر تیم‌های امداد و نجات را راهی مأموریت‌های پراسترسی می‌کند که همیشه با ریسک‌های زیادی همراه است. حادثه اشترانکوه در اوایل پاییز، یکی از نمونه‌های تلخ همین سناریوی تکراری است؛ جایی که گم شدن یک کوهنورد زن در مسیر بازگشت از قله سنبران، به اعزام تیم امداد هوایی انجامید، اما سقوط بالگرد در ارتفاعات چال کبود، جان دو نفر از کادر پرواز را گرفت و هفت امدادگر دیگر را مصدوم کرد. صعود یک کوهنورد گیلانی به دماوند در نیمه آذرماه هم سر و صدای زیادی به راه انداخت. کوهنورد حرفه‌ای که هشدارها برای نرفتن به کوهستان را جدی نگرفت تا چند روز بعد پیکر یخ‌زده‌اش توسط امدادگران پیدا شد. گزارش‌ها نشان می‌دهد هزینه عملیات امداد و نجات، بویژه در صعودهای زمستانی و مناطق صعب‌العبور، به صدها میلیون تومان می‌رسد. البته به غیر از مسائل مالی، جان عزیز امدادگران هم همیشه در خطر است که با رعایت کردن توصیه‌ها از طرف عاشقان کوهستان، هیچ وقت رخ نمی‌دهد.

تکرار این حوادث، چه برای تازه‌کارها و چه برای باتجربه‌ها، یک پرسش جدی را مطرح می‌کند: چرا حتی کوهنوردانی که باید به خطرهای صعود زمستانه آشنا باشند، در میان قربانیان دیده می‌شوند؟ یکی از پیشکسوتان کوهنوردی در این‌باره به «ایران» می‌گوید: «حرفه‌ای بودن در کوهنوردی با بسیاری از ورزش‌های دیگر فرق دارد و نباید این تصور را داشت که می‌شود همه چیز را تحت کنترل قرار داد. تجربه نشان داده در فصل‌های سرد سال، بویژه از حدود ارتفاع ۴۲۰۰ متر به بالا، شرایط جوی می‌تواند در کمتر از ۱۰ دقیقه کاملاً تغییر کند؛ هوایی که پایدار به نظر می‌رسد، ناگهان کولاک می‌شود؛ تغییری ناگهانی که فرصت هرواکنش مؤثری را از کوهنورد می‌گیرد. حرفه‌ای بودن در کوه، بیشتر از اینکه به تعداد قله‌های صعود کرده ربط داشته باشد، به این برمی‌گردد که کوهنورد چقدر قواعد بازی را بلد است و تا کجا مرزهای توانایی خودش را می‌شناسد. اما این روزها گاهی این مرزها با چند پست و استوری در شبکه‌های اجتماعی جابه‌جا می‌شود و برخی کوهنوردان را به سمت انتخاب قله‌های سخت و چالش برانگیز حتی در شرایط جوی نامساعد سوق می‌دهد. فضای مجازی فشار عجیبی روی کاربران دارد؛ انگار باید حتماً یک عکس از صعودی سخت‌تر گذاشت، حتی اگر کولاک باشد و تجهیزات کافی هم نداشته باشیم. همین‌جاست که فرق شجاعت و بی‌احتیاطی -در تصمیم اشتباه صعود- گم می‌شود و فرد با توهم اینکه می‌تواند شرایط جوی و رفتار طبیعت را مدیریت کند، حادثه ای جبران ناپذیر را رقم می زند. در حالی که حتی حرفه‌ای‌ترین کوهنوردان جهان نیز در برابر کولاک‌های ناگهانی، ریزش بهمن و حوادث دیگر چاره‌ای جز تسلیم شدن نداشتند.»

او با بیان اینکه بزرگ‌ترین اشتباه، نادیده گرفتن شناخت برف و شرایط منطقه است، می گوید: «بیشتر ماجراهای تلخ، از همین‌جا شروع می‌شود؛ ندانستن حد و مرز واقعی خودمان یا جدی نگرفتن هشدارهایی که آدم‌های باتجربه بارها تکرار کرده‌اند. زاویه شیب، میزان بارش‌های اخیر و زمان دقیق صعود تعیین‌کننده است. تجربه ثابت کرده اگر شرایط را نادیده بگیریم، حتی مسیرهای شلوغ هم امن نیستند. به همین دلیل است که طبیعت مدام یادآوری می‌کند که شوخی ندارد. با وجود اینکه جامعه کوهنوردی ایران سال‌ها به شجاعت و استقامت اعضای خود بالیده، اما امروز به این حقیقت تلخ رسیده که حتی حرفه‌ای بودن هم گاهی به تنهایی در برابر عظمت و قوانین سختگیرانه طبیعت کافی نیست.» او توضیح می‌دهد: «تجربه جست‌وجوها و فریادهایی که برای پیدا کردن مفقودان در کوهستان بلند می‌شود، فقط یک پیام روشن دارد؛ اینکه در کوهستان، تصمیم گرفتن بدون پذیرش خطر، اصلاً معنا ندارد؛ خطری که برای بعضی‌ها، مثل «طاهره حاصلی» که مدتی پیش به تنهایی راهی صعود زمستانی دماوند شد، به واقعیت تلخی ختم شد و امدادگران تنها توانستند پیکر یخ‌زده او را پیدا کنند.»

هزینه بالای عملیات نجات و لزوم مسئولیت‌پذیری کوهنوردان

وقتی یک کوهنورد در ارتفاعات گرفتار می‌شود، شاید برای خودش پایان یک مسیر باشد، اما برای نیروهای امدادی، آغاز یک مأموریت پرهزینه و پرخطر است؛ مأموریتی که گاهی شبیه یک کابوس واقعی می‌شود. فشار روانی و جسمی که به نیروهای هلال احمر و آتش‌نشانی وارد می‌شود، قابل اندازه‌گیری نیست؛ نیروهایی که باید جان‌شان را وسط کولاک، برف و تاریکی به خطر بیندازند تا کسی را نجات بدهند که هشدارهای رسمی را نادیده گرفته است.

محمدحسین کبادی، معاون عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر در گفت‌وگو با «ایران» می‌گوید: «کوهنوردی یک ورزش معمولی نیست و کاملاً تخصصی است. به همین دلیل کوهنوردان باید قبل از هر صعودی آموزش ببینند و برای برنامه‌های جدی از فدراسیون کوهنوردی استعلام بگیرند. سازمان هواشناسی، فدراسیون کوهنوردی و امداد و نجات هم مرتب هشدارها و توصیه‌های لازم را اعلام می‌کنند، اما متأسفانه همیشه جدی گرفته نمی‌شود.»

او می گوید: «توصیه جدی ما این است که هشدارها درباره صعود نکردن در شرایط نامناسب، جدی گرفته شود. صعود باید حساب‌شده و برنامه‌دار باشد؛ یعنی از نقطه مشخص شروع شود و مسیر رفت و برگشت از قبل طراحی شده باشد. کوهنوردانی که بدون آمادگی کافی و با نادیده گرفتن شرایط و محدودیت‌ها راهی کوه می‌شوند، در عمل نیروهای امدادی را به دل خطر می‌کشند و جان خودشان و امدادگران را به طور همزمان به مخاطره می‌اندازند.»

کبادی با اشاره به بی‌ثباتی شرایط جوی در زمستان می‌گوید: «در ارتفاعات بالای دو هزار و پانصد تا سه هزار متر، هوا ممکن است در مدت کوتاهی کاملاً تغییر کند. به همین دلیل، همراه داشتن لیدر یا سرپرست حرفه‌ای، آموزش‌های تخصصی و تجهیزات استاندارد، حداقل‌های یک صعود ایمن است.» به گفته او، در صعودهای انفرادی، عملیات جست‌وجو و نجات گاهی به یک عملیات غیرممکن تبدیل می‌شود، چون هیچ همراهی نیست که بتواند آخرین موقعیت فرد را دقیق گزارش بدهد.

کبادی با اشاره به مشکلات مأموریت‌های امداد و نجات در ارتفاعات بالا بخصوص در فصل سرد سال می‌گوید: «عملیات نجات در ارتفاعات بالا معمولاً با چند ریسک همزمان همراه است؛ از شرایط نامناسب جوی گرفته تا مشکلات ناشی از ارتفاع و پیچیدگی‌های پرواز. مسیرهای صعب‌العبور، سرمای شدید و ارتفاع بالا از موانع جدی این عملیات‌هاست. در برخی مواقع هم باید تیم موتورسواران امدادی خود را از این شیب‌ها و مسیرهای سخت به محل حادثه برسانند و اقدامات اولیه درمانی و پزشکی را برای مصدومان انجام دهند.» او با اشاره به دلایل تکرار چنین حوادثی می‌گوید: «کوهنوردان معمولاً دو دسته‌اند؛ یک گروه کسانی که دانش کافی و درک درستی از خطرات صعود، بویژه در زمستان ندارند و گروه دیگر که با وجود تجربه و تخصص، وقتی در هوای ناپایدار تصمیم به صعود می‌گیرند، در عمل غیرحرفه‌ای عمل می‌کنند. بسیاری از این افراد فکر می‌کنند توانایی‌ها و سابقه‌شان باعث می‌شود در هر شرایطی از خطر در امان باشند و اتفاق‌های ناگوار برایشان پیش نمی‌آید؛ در حالی که طبیعت با چنین تصوری همراهی نمی‌کند و قوانین خاص خودش را دارد.»

> کوهنوردی با بسیاری از ورزش‌های دیگر فرق دارد و نباید این تصور را داشت که می‌شود همه چیز را تحت کنترل گرفت. تجربه نشان داده در فصل‌های سرد سال، بویژه از حدود ارتفاع ۴۲۰۰ متر به بالا، شرایط جوی می‌تواند در کمتر از ۱۰ دقیقه کاملاً تغییر کند

لطفا فعلاً به کوهستان نروید

برش

معاون عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر توضیح می‌دهد: «اگر کوهنوردی به تجهیزات کامل زمستانی دسترسی ندارد، باید قید صعود را بزند. تصمیم‌های لحظه‌ای و احساسی، بخصوص در روزهای منتهی به بارش برف یا تا ۷۲ ساعت بعد از آن، می‌تواند بسیار خطرناک باشد و بهتر است در این بازه زمانی اصلاً وارد کوهستان نشوند. همچنین کوهنوردان باید پیش از صعود، برنامه رفت و برگشت و مسیر خود را با فدراسیون کوهنوردی هماهنگ و مسیرشان را از قبل اعلام کنند تا در صورت بروز حادثه، امدادرسانی سریع‌تر انجام شود. همچنین قبل از حرکت، زمان و مسیر صعود حتماً به خانواده و باشگاه کوهنوردی اطلاع داده شود و فراموش نکنند که در زمستان، بهترین زمان بازگشت از قله معمولاً حوالی ظهر است.

بخش قابل‌توجهی از عملیات جست‌وجو، صرف پیدا کردن افرادی می‌شود که هشدارهای صریح فنی و هواشناسی را نادیده گرفته‌اند. گاهی پیدا کردن یک فرد مفقود شده ساعت‌ها یا حتی چند شبانه‌روز طول می‌کشد و بعد از آن، سخت‌ترین بخش کار شروع می‌شود؛ بیرون کشیدن پیکرهای یخ‌زده از یخچال‌ها و نقاط خطرناک کوهستان. این نوع عملیات‌ها نه‌تنها ریسک بسیار بالایی برای نیروهای امدادی دارد، بلکه بار سنگینی را هم به خانواده امدادگران تحمیل می‌کند؛ عملیاتی که حتی از بازگرداندن یک کوهنورد سالم، سخت‌تر و فرساینده‌تر است.» به گفته این مسئول، چنین مأموریت‌هایی نیازمند تجهیزات فنی سنگین در مسیرهای صعب‌العبور است و کوچک‌ترین خطا می‌تواند به حادثه‌ای تازه منجر شود.

کبادی با بیان اینکه نادیده گرفتن هشدارهای رسمی، حوادث ناگواری را رقم می‌زند، می‌گوید: «این نوع رفتار در واقع بی‌توجهی به جان امدادگرانی است که با علم به خطر، وارد کوهستان می‌شوند. امدادگران می‌دانند هر لحظه ممکن است با خطراتی مثل سقوط بهمن یا سقوط از ارتفاع روبه‌رو شوند، اما تعهد حرفه‌ای‌شان آنها را وادار می‌کند به دل خطر بزنند.»

پسر بلوط از آرزوی بزرگش می گوید

نجات زاگرس

گزارش

مرجان قندی
گروه گزارش

جای خالی را با کلمه درست پر کنید: «... یکی از بزرگ‌ترین رشته‌کوه‌هایی است که از غرب تا جنوب‌غربی فلات ایران امتداد یافته است.» این جمله، پرسشی آشنا برای هر دانش‌آموزی است که در برگه‌های امتحانی جغرافیا با آن روبه‌رو شده است. زاگرس، یکی از ریه‌های حیاتی ایران، با بلوطستان‌های گسترده‌اش دیوار سبزی در برابر ریزگردهای داخلی و خارجی ایجاد می‌کند و نقشی اساسی در تنوع زیستی و مهار تغییرات آب‌وهوایی کشور دارد. سایه‌سار سبز این رشته‌کوه که بر سر ۱۳ استان گسترده شده فقط یک موقعیت جغرافیایی نیست؛ این پهنه ریشه فرهنگ و هویت مردمانی است که نسل‌ها در پناه بلوط هایش زیسته‌اند. این در حالی است که امروز بخش‌های زیادی از زاگرس با تهدیدهایی چون آتش‌سوزی، حفاری‌های صنعتی، مهاجرت روستاییان و بی‌توجهی به توسعه پایدار دست‌وپنجه نرم می‌کند.

در این میان، احمد قلاوند، جوان فعال محیط‌زیست از روستای تاک‌آب اندیمشک به یکی از چهره‌های شناخته‌شده در عرصه حفاظت از زاگرس تبدیل شده؛ جوانی که مردم محلی او را «پسر بلوط» صدا می‌زنند. قلاوند رویایی تازه برای نجات این سرزمین در سر دارد؛ رویایی که با راه‌اندازی یک کتابخانه کوچک در مدرسه‌ای روستایی آغاز شده و هدفی بزرگ را دنبال می‌کند؛ پرورش نسل تازه‌ای از حافظان زاگرس.

قلاوند از سال‌های نوجوانی قدم در مسیر حفاظت از طبیعت گذاشته و اکنون بیش از ۱۶ سال است که در ۷ حوزه مختلف محیط‌زیست از مهار آتش‌سوزی‌های جنگلی گرفته تا آموزش، فرهنگ‌سازی و فعالیت‌های میدانی، حضور مستمر دارد. او معتقد است، ایجاد چنین فضاهایی در مدارس می‌تواند نقش مهمی در تربیت نسل آینده‌ای مسئول و طبیعت‌یار ایفا کند. به‌گفته این فعال محیط‌زیست، نجات زاگرس فقط با ابزارهای فنی ممکن نیست و باید از مسیر آموزش و آگاهی آغاز شود. به همین دلیل بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های او به برنامه‌های فرهنگی و آموزشی اختصاص دارد؛ از برگزاری کارگاه‌های محیط‌زیستی برای کودکان گرفته تا اجرای طرح «هر مدرسه، یک کتابخانه طبیعت» که اولین‌بار در مدرسه حافظ روستای تاک‌آب راه‌اندازی شد. او با بیان اینکه اگر کودکان امروز با ارزش‌های اکولوژیکی آشنا شوند، فردا به نگهبانان واقعی جنگل‌های بلوط تبدیل خواهند شد، می‌گوید: «اولین جرقه علاقه‌ام به محیط‌زیست در سال ۹۲ زده شد. آن زمان بذرکاری بلوط را شروع کردم و به‌صورت خودجوش بذرها را بین مردم توزیع می‌کردم و در طبیعت می‌کاشتم. البته فعالیت‌هایم فقط به بذرکاری محدود نشد و طی سال‌ها در حوزه آموزش، اطفای حریق و دیگر برنامه‌های مرتبط با جنگل‌های بلوط مشارکت داشتم. در سال ۹۴، به پیشنهاد مظفر افشار، پدر بلوط و جمعی از فعالان محیط‌زیست، لقب «پسر بلوط» را به من دادند و از همان زمان این مسیر برایم جدی‌تر شد.»

> بسیاری از روستاهایی که زمانی تولیدکننده بودند و چند هزار نفر جمعیت داشتند، امروز در برخی نقاط فقط چند ده یا صد نفر ساکن دارند. این خالی شدن روستاها زنگ خطری جدی است، چون به ظرفیت‌های انسانی و محلی توجه نمی‌شود. بدون تقویت جوامع محلی و آموزش آنها، حفاظت از زاگرس با چالش‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد

تقویت سواد زیست‌محیطی کودکان

آموزش به کودکان مؤثرترین راه نجات زاگرس است، چون آموزش به کودکان مثل حکاکی روی سنگ است. آنها ذهنی آزادتر و آماده‌تر دارند و اگر از همین سنین روی آنها سرمایه‌گذاری شود، می‌توانند آینده‌ای بهتر برای خودشان و کشورشان رقم بزنند. او با بیان این موضوع به هدف اصلی اجرای طرح «هر مدرسه، یک کتابخانه طبیعت» اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «هدف ما از ایجاد کتابخانه طبیعت، تقویت سواد زیست‌محیطی کودکان و آشنا کردن آنها با ارزش‌های اکولوژیکی زاگرس است. ما باور داریم که پایه‌گذاری فرهنگ محیط‌زیستی در دوران کودکی، ماندگارترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای حفاظت از زاگرس و جنگل‌های بلوط است. چنین فضاهایی در مدارس ابتدایی می‌تواند نسل آینده‌ای مسئول، آگاه و طبیعت‌یار تربیت کند. کتابخانه طبیعت مدرسه حافظ شامل مجموعه‌ای از کتاب‌ها، پوسترها و منابع آموزشی درباره جنگل بلوط، جانوران منطقه، چرخه آب، آتش‌سوزی‌های جنگلی و شیوه‌های حفاظت از محیط‌زیست است. همه این منابع با رویکرد کودک‌محور انتخاب شده‌اند تا یادگیری از طریق قصه، تصویر و بازی برای بچه‌ها جذاب‌تر شود.»

او توضیح می‌دهد: «برخی کتاب‌های تخصصی هم با زبان ساده برای دانش‌آموزان توضیح داده می‌شود تا مفاهیم محیط‌زیستی برایشان قابل فهم باشد. هدف من این است که با کمترین هزینه، کاری ساده اما مؤثر برای طبیعت انجام دهم. بسیاری از فعالیت‌های ما با کمک‌های مردمی پیش می‌رود و قدردان این همراهی هستم. امیدوارم در ادامه بتوانم به موضوعات کلیدی‌تر و ریشه‌ای‌تر هم بپردازیم.» به‌گفته قلاوند، استقبال معلمان و دانش‌آموزان از این طرح چشمگیر بوده و این کتابخانه برای دانش‌آموزان یک سرگرمی علمی در کنار درس‌هایشان شده است، به‌طوری‌که می‌خواهند هر ماه کتاب‌های جدید برایشان ببریم تا اطلاعات بیشتری در این زمینه پیدا کنند.

نگهبانان آینده محیط‌زیست

این فعال محیط‌زیست به تأثیر بلندمدت این طرح بر نگاه کودکان و دانش‌آموزان به مسائل محیط‌زیستی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «اگر این برنامه به طور مستمر ادامه پیدا کند و هر ماه یک جلسه یا کارگاه آموزشی برگزار شود، می‌توانیم امیدوار باشیم نسلی تربیت شود که حافظ ارسباران، زاگرس، البرز، هیرکانی، تالاب‌ها، دریاچه‌ها، هامون‌ها و جنگل‌های بلوط خواهند بود. استمرار طرح‌های آموزشی در مدارس و روستاها می‌تواند نگاه کودکان را از همین سنین به سمت مسئولیت‌پذیری و حفاظت از طبیعت تغییر دهد و آنها را به نگهبانان آینده محیط‌زیست تبدیل کند.»

او در توضیح مهم‌ترین تهدیدهای امروز زاگرس می‌گوید: «بزرگ‌ترین خطر، بی‌توجهی به زیرساخت‌های آموزشی و نادیده گرفتن توسعه پایدار است. وقتی آموزش جدی گرفته نشود، آسیب‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و طبیعت هم از همین آسیب‌ها ضربه می‌خورد. به طور مثال در منطقه جنگلی ما، یک شرکت با قدرت مشغول حفاری است! در حالی که گفته می‌شود مجوزش باطل شده و اداره حفاظت محیط‌زیست هم از آن شکایت کرده است، اما باز هم در قلب جنگل‌های بلوط زاگرس دنبال نفت هستند. در حالی که ظرفیت‌های انسانی و طبیعی زاگرس، اگر مورد توجه قرار بگیرند، می‌توانند درآمدی پایدارتر و ارزشمندتر از نفت برای کشور ایجاد کنند. اگر به این منابع توجه شود، هم اقتصاد محلی تقویت می‌شود و هم از مهاجرت مردم به شهرهای بزرگ جلوگیری خواهد شد.»

نبود حمایت کافی از سوی مسئولان

قلاوند درباره سه اقدام فوری برای نجات زاگرس توضیح می‌دهد: «اولین اقدام، اجرای طرح تنفس بلندمدت برای جنگل‌های بلوط است؛ طرحی که بتواند به زاگرس فرصت احیا بدهد و فشار بهره‌برداری را کاهش دهد. دومین اقدام این است که هر نوع فعالیت اقتصادی یا صنعتی در زاگرس باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که کوچک‌ترین آسیبی به محیط‌زیست وارد نکند. توسعه باید پایدار باشد، نه مخرب. سومین اقدام هم ایجاد زیرساخت‌های حفاظتی در عمق جنگل‌هاست. یعنی ایستگاه‌های محیطبانی و جنگلبانی مجهز ایجاد شود؛ ایستگاه‌هایی که بالگرد، پهپاد و ابزار پایش داشته باشند تا محیطبانان بتوانند مناطق را به‌طور مستمر رصد و حفاظت کنند.» او از سخت‌ترین لحظه‌های مسیر حفاظت از طبیعت که تجربه کرده، یاد می‌کند و می‌گوید: «لحظات سخت زیادی دیده‌ام و کم‌کم به سختی‌های این راه عادت کرده‌ام. اما دردناک‌ترین زمان‌ها برایم زمانی است که می‌بینم طبیعت دارد از بین می‌رود اما دستمان برای انجام کارهای بیشتر و بهتر کوتاه است. نبود حمایت کافی از سوی مسئولان، یکی از چالش‌های اصلی فعالان محیط‌زیست است. زمانی که حمایت نمی‌شویم، سرعت کار پایین می‌آید و فرصت‌هایی که می‌توانستیم برای نجات طبیعت استفاده کنیم، از دست می‌رود.» این فعال محیط‌زیست از همکاری اداره‌کل آموزش‌وپرورش الوار تشکر می‌کند و می‌گوید: «امیدواریم این طرح در قالب یک بخشنامه رسمی تدوین و در تمامی مدارس منطقه اجرا شود تا دامنه اثرگذاری آن گسترده‌تر و ماندگارتر باشد. متأسفانه بزرگ‌ترین مشکل ما این است که وقتی مطالبه‌گری می‌کنیم، نادیده گرفته می‌شویم. برخی نقدپذیری لازم را ندارند و فعالیت‌های ما را جدی نمی‌گیرند. همین بی‌توجهی‌ها باعث ایجاد حس ناامیدی و دلسردی در میان فعالان محیط‌زیست می‌شود.» او می‌گوید: «شرایط سخت دیگری هم وجود دارد که گاهی آدم واقعاً خسته می‌شود. اما طبیعت خودش بهترین معلم است؛ طبیعت هیچ‌وقت ناامید نمی‌شود. همین است که به ما یاد می‌دهد باید برای آبادانی و پایداری ایران‌مان مسیر را ادامه دهیم. اما این را باید بدانیم که حفاظت از طبیعت یک کار جمعی است و بدون همکاری همه‌جانبه نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. اگر بین مسئولان و تشکل‌های محیط‌زیستی همگرایی وجود نداشته باشد، نه‌تنها پیشرفتی نمی‌کنیم، بلکه با مشکلات بیشتری هم روبه‌رو خواهیم شد. مردم محلی و نهادهای مردمی معمولاً ابزار و تجهیزات لازم را ندارند و بسیاری از آنها دوره‌های تخصصی ندیده‌اند. به همین دلیل در زمان مهار آتش‌سوزی‌ها حضورشان کمرنگ می‌شود و فقط تعداد اندکی از بومیان می‌توانند کمک کنند.»

توجه به ظرفیت‌های انسانی و محلی

قلاوند با اشاره به کاهش جمعیت روستاهای زاگرس توضیح می‌دهد: «بسیاری از روستاهایی که زمانی تولیدکننده بودند و چند هزار نفر جمعیت داشتند، امروز در برخی نقاط فقط چند ده یا صد نفر ساکن دارند. این خالی شدن روستاها زنگ خطری جدی است، چون به ظرفیت‌های انسانی و محلی توجه نمی‌شود. بدون تقویت جوامع محلی و آموزش آنها، حفاظت از زاگرس با چالش‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد.» او درباره نقش مدارس و معلمان در حفاظت از محیط‌زیست می‌گوید: «مدارس بهترین مکان برای آموزش محیط‌زیست هستند و معلمانی که دغدغه داشته باشند، می‌توانند نقش بسیار مؤثری ایفا کنند. آنها هر روز با صدها دانش‌آموز در ارتباطند و همین ارتباط مستقیم باعث می‌شود تجربه و آموزش‌های محیط‌زیستی را به‌خوبی منتقل کنند. ما فعالان محیط‌زیست نمی‌توانیم به همه مدارس سر بزنیم و برنامه اجرا کنیم، اما اگر معلمان علاقه‌مند باشند و در کنار درس‌های اصلی‌شان این مفاهیم را آموزش دهند، بزرگ‌ترین کمک آموزشی در این حوزه انجام می‌شود و خیلی زودتر به نتیجه می‌رسیم.» قلاوند رویاهای بسیاری در سر دارد. او می‌گوید: «رویای من زاگرسی باشکوه برای زاگرس‌نشینان و ایران است. بیش از نیمی از آب‌های کشور از دل این رشته‌کوه می‌آید. اگر به زاگرس و مردمش توجه شود و هر نهاد به اندازه توانش برای این مادر مهربان تلاش کند، می‌توانیم آینده‌ای پایدار بسازیم. نباید بگذاریم دیر شود.»